





















به‌طور کلی نظام مردسالار در بردارنده ویژگی‌هایی است که بستر ظلم و ستم به زنان را فراهم می‌سازد. ایده مرکزی این نظام، قطعیت رابطه فرادستی فرودستی است. کلیدواژه کلیشه‌های جنسیتی، امکان تبعیض‌ها و نابرابری‌ها را فراهم می‌سازد. در واقع برآیند کلیشه‌ها، تبعیض‌ها و نابرابری‌هاست که خشونت در آن مستتر است، هر چند خشونت را نیز بازتولید می‌کند. به بیان دیگر، نابرابری‌ها و تبعیض‌ها، به لحاظ مفهومی و عملی، خشونت را در خود دارند و همچنان مصادیق خشونت را تأیید و تکثیر می‌کنند. قدرت و سلطه مردانه، با عدم امکان دستیابی به فرصت‌های برابر و رقابت برای زنان و در یک کلام انسداد اجتماعی، در چنگ مردان باقی می‌ماند و فاعلیت تعیین‌کنندگی، محدودسازی و ممنوع‌سازی را برای مردان، تثبیت می‌کند. نکته مهم اینکه تمام این عناصر و مفاهیم که از درون نظام مردسالاری، تراوش می‌کند، همچنان در تقویت و ماندگاری آن، سهم بسزایی ایفاء می‌کند. مفاهیم مطرح شده در این بخش، سازه نظام مردسالاری را در یک چرخه تثوریک و تجربی می‌سازد. مفاهیمی که در تعامل با یکدیگر، اثرگذار و اثرپذیرند. هر چند به موازات این فرآیند، زنان نیز با کسب آگاهی از وضعیت موجود و مواجهه با تبعیض‌ها، نابرابری‌ها و خشونت‌ها و لزوم دستیابی به حقوق برابر، راهبردهایی را اتخاذ کرده‌اند و تا دستیابی به اهداف، تلاش می‌کنند و از مواضع خود انصراف نمی‌دهند.







































